

درسهایی از تجارب کشورهای شرق آسیا جهت اشتغال دانش آموختگان دانشگاهها

احمد حیدری عبدی

مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

چکیده

آموزش افراد یکی از پیچیده ترین وظایف کشورهای مختلف به شمار می رود. شاید بتوان گفت که هیچ وظیفه ای به اندازه آموزش افراد در یک جامعه بویژه جوامع در حال توسعه در تحکیم ارزشهای آن جامعه، انتقال دانش و تکنولوژی و افزایش توان تولیدی آن نقش اساسی ندارد. زیرا نظام آموزشی از یک سو ارزشهای اجتماعی را در افراد پرورش می دهد و از سوی دیگر همزمان با پرورش تواناییهای آنها، تخصصها و مهارتهایشان را جهت تصدی مشاغلی در بخشهای مختلف اجتماعی و اقتصادی آماده می کند.

این ارتباط در نظام آموزش عالی بیشتر به چشم می خورد، زیرا نقش و جایگاه نظام آموزش عالی در برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی بر کسی پوشیده نیست و درواقع می توان گفت که نظام آموزش عالی مهمترین نقش را در رشد و توسعه کشورهای مختلف برعهده دارد.

در این مختصر سعی می شود تا حاصل ثمره و تلاش ۳ کشور شرق آسیا (اندونزی، ژاپن و کره جنوبی) جهت سرمایه گذاری در نظام آموزشی برای تربیت نیروی انسانی متخصص و ایجاد فرصتهای شغلی تشریح و تحلیل شود. زیرا این کشورها با آینده نگرایی دقیق و سرمایه گذاری مادی و معنوی در نظام آموزشی توانسته اند به اهداف عالی خود جامعه عمل بپوشانند. کشورهای شرق آسیا از جمله معدود کشورهایی هستند که ظرف ربع قرن گذشته توانسته اند با اتخاذ سیاستهای آموزشی درست و برنامه ریزی مناسب، موفقیتهای چشمگیری در زمینه های رشد و توسعه، کاهش فقر و افزایش سطح رفاه اجتماعی به دست آورند.

در واقع برای آشنایی با سیاستهای اشتغال دانش آموختگان دانشگاههای منطقه شرق آسیا، ارتباط نظامهای آموزشی با برنامه های توسعه و بازار کار از بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون بررسی می شود.

مقدمه

کشورهای اندونزی، ژاپن و کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، کوششهای قابل توجهی را در زمینه توسعه نظام آموزشی و منابع انسانی به عمل آورده و به موفقیتهای چشمگیری در این مورد نایل شده اند. علاوه بر اینها برای کسب علوم و دانشهای جدید مبادلات علمی گسترده ای را با کشورهای پیشرفته انجام داده اند. برای بومی سازی علوم و تکنولوژی های جدید نیز هزینه های هنگفتی را صرف امور تحقیق و توسعه نموده اند. کشورهای مذکور که در شرق آسیا قرار دارند اخیراً با توجه به تغییر و تحولات جهانی تأکید زیادی بر روی تکنولوژی های اطلاعاتی، الکترونیکی و دانش غربی نموده و درصدد هستند که به قدرتهای بزرگ قرن ۲۱ تبدیل شوند. از این رو در این مقاله تلاش می شود تا ضمن معرفی نظامها و سیاستهای آموزش عالی این کشورها، ارتباط آنها با برنامه های توسعه و نحوه اشتغال دانش آموختگان دانشگاهها بررسی شود.

۱- بیان مسأله

رویدادها و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین تغییرات سریع تکنولوژیکی سه دهه اخیر نظامهای آموزش عالی اغلب کشورها را با مشکلات عمده ای روبرو کرده است.

بررسی هر کدام از موضوعات مذکور نیازمند تحقیقات گسترده ای است، اما به نظر می رسد که با توجه به اوضاع کنونی جهانی (سیاستهای جهانی سازی)، ایجاد اشتغال جدی ترین مسأله باشد. زیرا قشر جوان و تحصیلکرده نقش مهمی در روند توسعه ایران دارد و با توجه به افزایش تعداد آنها طی سالیان اخیر خواه ناخواه افزایش تقاضای اشتغال را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر با توجه به آمارهای موجود فرصت های شغلی کنونی جوابگوی تقاضای فزاینده آنها نیست و نبود امکانات برای ایجاد اشتغال کامل باعث تشدید بیکاری جوانان در جامعه خواهد شد. به عبارت دیگر فشار بر بازار کار باعث تشدید

بیکاری، ایجاد بیکاری پنهان، رشد و گسترش مشاغل خدمات واسطه ای و غیرمولد و کاذب در جامعه خواهد شد.

از طرف دیگر آشنایی با الگوهای سایر کشورها در مورد ارتباط نظام آموزش عالی با بازار کار راه را برای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و مولد هموار خواهد ساخت. زیرا اشتغال مولد یکی از مهمترین ابزارهای مؤثر به منظور توزیع عادلانه درآمدها، افزایش خدمات اساسی و بهبود سطح زندگی اکثریت افراد جامعه است.

علاوه بر اینها، آگاهی از روند ارتباط نظام آموزش عالی با بازار کار، ساختار اشتغال را در اقدام جهت سالم سازی اقتصاد جامعه توانا تر خواهد ساخت.

ازاین رو تصمیم گرفته شد که برای بررسی این مسایل نحوه ارتباط نظام آموزش عالی کشورهای اندونزی، ژاپن و کره جنوبی که تاحدودی تشابهات تاریخی مشترکی با ایران دارند. مورد بررسی قرار گیرند .

۲- اهداف آموزش عالی کشورهای مورد بررسی

- ۱- تربیت نیروی انسانی متخصص و دیگر اقسام نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار
 - ۲- تربیت محققان مورد نیاز بازار کار
 - ۳- انجام تحقیق و توسعه
 - ۴- شناسایی افراد مستعد و استعدادهای درخشان که می توانند نقشی اساسی در جامعه ایفا کنند.
 - ۵- تلاش در جهت برابری فرصت‌های آموزشی و گسترش اصول دموکراسی
- کشورهای اندونزی، ژاپن و کره جنوبی دارای ساختار نظام آموزش عالی مختص خود می باشند که در ذیل بدانها اشاره می شود:

۱/۳- اندونزی

اندونزی دارای بزرگترین نظام آموزش عالی در میان کشورهای اسلامی است. این کشور توانسته است ضمن گذشتن از مراحل اولیه توسعه اقتصادی و اجتماعی، دارای بزرگترین نظام آموزشی غیردولتی باشد. به طوری که هم اکنون بیش از یک‌هزار و هشتصد دانشگاه خصوصی و هفتاد دانشگاه دولتی در این کشور فعال هستند.

ساختار نظام آموزشی این کشور چنان است که علی الاصول هر یک از سطوح آن، افراد را برای سطح خاصی از هرم نیروی انسانی آماده می کند. به عبارت دیگر نظام

آموزشی اندونزی سعی بر آن دارد که افراد مورد نیاز بخشهای مختلف اقتصادی و اجتماعی را تربیت کند. از این رو "برونداد" (دانش آموخته) هر یک از زیر نظامهای آموزشی با به دست آوردن دانش و کسب مهارتهای مربوط به سطوح متناظر هرم نیروی انسانی به بازار کار روی می آورد و یا در سطح آموزشی بالاتر ثبت نام می کند.^۱

در دوران استعمار حدود نیمی از دانشگاههای اندونزی در جزیره جاوه بزرگترین جزیره این کشور که حدود دو سوم جمعیت اندونزی در آن زندگی می کنند، ایجاد شده بودند، اما بعد از استقلال به تدریج دیگر ایالتهاهای این کشور نیز خواستار ایجاد دانشگاه دولتی گردیدند. از اینرو طی دهه پس از استقلال اندونزی مقامات این کشور برای استقرار عدالت آموزشی، توزیع جغرافیایی عادلانه منابع و امکانات آموزشی و در نتیجه توسعه این کشور تصمیم به تأسیس دانشگاههایی در سایر ایالتها گرفتند.

آموزش عالی اندونزی دارای ۲ جهت اساسی است که عبارتند از: آموزشهای علمی و آموزشهای فنی و حرفه ای. محور آموزشهای علمی، متوجه قابلیت در کسب علوم و فن آوری در ۳ مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری است.

محور آموزشهای فنی و حرفه ای، متوجه کسب مهارتها و به کارگیری فن آوری است که با عنوان برنامه های دیپلم مشخص می باشند.

مدت آموزشهای این دوره بین یک تا چهار سال است. با این حال اکثر برنامه های این دوره که تکنیسین تربیت می نماید، ۳ سال است.

وزارت آموزش و فرهنگ اندونزی، مسؤولیت کلی نظام آموزشی این کشور را برعهده دارد و اداره کل آموزش عالی (Directorate General of Higher Education – DGH) این کشور بر همه مؤسسات آموزش عالی نقاط مختلف اندونزی نظارت و بودجه آنها را کنترل و امور اداری شان را با دقت هدایت می کند. اداره کل آموزش عالی اندونزی موظف است که وسایل تحقق اهداف آموزش عالی را با رعایت برنامه های توسعه فراهم سازد.

هدفهای کلی آموزش عالی اندونزی توسط هیأت برنامه ریزی ملی (National Planning Board) تعیین می شود. سپس این هدفها در قالب برنامه های پنجساله توسعه به طور جزئی تر مورد بررسی قرار گرفته و به موارد اجرا گذاشته می شود.

براساس اختیارات واگذار شده به دانشگاهها آنها می توانند اهداف و رسالتهای خود را مستقلاً و با توجه به توانایی ها و ظرفیتهایشان تعیین کنند. بر همین اساس برای رسیدن به اهداف مورد نظر برنامه ها به شیوه مشورتی و تبادل نظر میان مدیران و کارکنان

دانشگاهها صورت می پذیرد. در برخی موارد نمایندگان دانشجویان نیز در این فرآیند نقش داشته اند.

پس از مشورتهای لازم برنامه ها به دولت مرکزی پیشنهاد می گردد. دولت نیز برنامه ها را مورد رسیدگی قرار داده و به آنهایی که در راستای اولویتهای ملی باشند، بودجه بیشتری اختصاص می دهد. هدف از این تدابیر آن است که مؤسسات آموزش عالی اولویتهای ملی را در رأس برنامه های خود قرار داده و در جهت توسعه کشور حرکت نمایند.

۳/۲- ژاپن

در سالهای دهه ۱۹۶۰ همزمان با رشد اقتصادی ژاپن، نقش آموزش و پرورش در زمینه رشد استعدادهای جوانان اهمیت بیشتری یافت. از طرف دیگر همزمان با رشد صنایع، نیاز به نیروی کار ماهر نیز افزایش یافت. از اینرو مقامات آموزش و پرورش ژاپن برای پاسخگویی به درخواستهای صاحبان صنایع مبنی بر تربیت دانش آموختگان متخصص، درصدد تقویت نظام آموزش عالی این کشور برآمدند. یکی از این سیاستها، ایجاد دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی متنوع بود. در این سالها درآمدهای خانواده ها نیز افزایش یافت. در نتیجه تقاضا برای ورود به دانشگاهها نیز سیر صعودی به خود گرفت.

در دهه ۱۹۶۰، آموزش و پرورش چنان سریع توسعه یافت که بر آن "دوره انفجار آموزشی" گذاشتند. بر اثر این توسعه، در نظام آموزش عالی نیز تغییراتی حاصل شد. یکی از ویژگیهای آموزش عالی ژاپن در این دهه ازدیاد مؤسسات آموزش عالی خصوصی بود.^۲ در سال ۱۹۶۸ حدود ۱۰ درصد نیروی کار ژاپن دارای تحصیلات عالی بودند. یک دهه بعد این رقم به ۱۵ درصد افزایش یافت.

در سال ۱۹۸۲ مؤسسات صنعتی حدود ۷۰۰/۰۰۰ دانش آموخته را استخدام کردند و صنایع ساختمانی نیز ۲۰۰/۰۰۰ نفر را استخدام کردند.

به نظر می رسد که طی دهه جاری کاهش زیادی در تعداد پذیرش جمعیت افراد ۱۸ ساله روی دهد و حتی گفته می شود این میزان کاهش به ۴۰ درصد برسد. برای مثال برآورد می شود که میزان پذیرش جمعیت دانشجویی از ۲ میلیون نفر در دهه ۱۹۹۰ به ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر در دهه ۲۰۱۰ کاهش یابد. از این رو دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ژاپن تلاش می نمایند تا خود را با نیازهای آینده جامعه تطبیق دهند و رشته هایی را که در دهه آینده کاربرد بیشتری دارند، دایر نمایند.

۳/۳- کره جنوبی

برنامه های دولت جهت گسترش کمی و کیفی نظام آموزشی این کشور در چند دهه گذشته پیشرفتهای گسترده ای برای کره جنوبی در پی داشته است. البته نقش خانواده های کره ای را نیز در این رابطه نباید نادیده گرفت. زیرا آنها اهمیت زیادی به آموزش و پرورش می دهند و در این راه سرمایه گذاری می نمایند.

در این کشور ورود به دانشگاه بویژه دانشگاه ستول یک موفقیت با ارزش خانوادگی محسوب می شود. علاوه بر اینها علاقه به توسعه، پیشرفت و رقابت با کشورهای همسایه از قبیل ژاپن، چین و کره شمالی، آنان را به تلاشهای گسترده ای برای ارتقای سطح علمی و فرهنگی این کشور سوق داده است.

دولت کره جنوبی از دهه ۱۹۶۰ بر روی نوسازی و توسعه این کشور تأکید کرد و صنایع و تولیدات صنعتی خود را افزایش داد. در دهه ۷۰-۱۹۶۰ با توجه به رشد اقتصادی کره جنوبی، تقاضا برای آموزش عالی نیز افزایش یافت. به طوری که این کشور در سال ۱۹۶۰ شاهد رشد جمعیت دانشجویی به میزان ۱۴/۴ درصد بود.

در این دهه دولت کره جنوبی برای حفظ نظم و امنیت عمومی، عدالت اجتماعی و تربیت نیروی انسانی متخصص تلاشهای گسترده ای را در جهت گسترش دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی انجام داد.

در سال ۱۹۸۳ بیش از یک میلیون دانشجو در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کره جنوبی مشغول تحصیل بودند. در سال ۱۹۹۴ تعداد ۲/۲۰۰/۰۰۰ دانشجو که ۷۰ درصد قشر هجده تا بیست ساله این کشور را تشکیل می دادند، مشغول تحصیل بودند. لذا جمعیت دانشجویی کره جنوبی احتمالاً بزرگترین جمعیت دانشجویی در جهان است.

در حال حاضر دانشجویان مؤسسات خصوصی ۸۲/۲ درصد کل دانشجویان این کشور را تشکیل می دهند.

بدین ترتیب کره جنوبی نیز که همانند ژاپن از نظر منابع طبیعی محروم است برای رشد و توسعه اقتصادی خود بر روی تربیت نیروی انسانی تأکید کرد.

۴- برنامه های توسعه و سیاستهای اشتغال زایی کشورهای موردبررسی

۴/۱- اقتصاد اندونزی در اوایل دهه ۱۹۶۰ وضعیت نابسامانی داشت و با فقر روبه رو بود. نرخ تورم ۳ رقمی و اسراف زیادی در بودجه های دولتی وجود داشت. اما این کشور با

انجام اقداماتی توانست به ثبات سیاسی دست یابد و به تدریج اعتماد سرمایه گذاران خارجی را جلب نماید و بدین ترتیب به پیشرفتهای مهمی دست یابد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰، دولت اندونزی برای توسعه این کشور تصمیم به اجرای برنامه های پنجساله توسعه اقتصادی و اجتماعی گرفت. در این برنامه ها تلاشهای زیادی برای ارتباط نظام آموزشی با رشد و توسعه اقتصادی به عمل آمد. در اولین و دومین برنامه که از سال ۱۹۶۹ شروع و تا ۱۹۷۹ ادامه داشت بر توسعه بخش کشاورزی، بهبود شرایط زندگی و ایجاد یک زیربنای صنعتی تأکید شد. اندونزی همانند کره جنوبی راهبرد سرمایه بر را در دهه ۱۹۷۰ دنبال کرد.

دولت اندونزی به دلیل وسعت جنبه های مختلف توسعه و محدودیت منابع بر اساس نیازهای ملی مبادرت به اولویت بندی توسعه نمود. براساس این سیاستها، دولت اندونزی بر روی توسعه منابع انسانی به منظور بالا بردن کیفیت و توسعه ملی تأکید کرد. زیرا از این طریق دسترسی و بهره وری بهتر و بیشتر از منابع طبیعی کشور صورت می گیرد.

در دومین برنامه توسعه بر افزایش قابلیت های نیروی انسانی به موازات توسعه اقتصادی تأکید شد. بر این اساس بخش آموزش عالی موظف به پاسخگویی به نیازها و پشتیبانی های موفقیت آمیز این برنامه شد.

در این برنامه بر توسعه سریعتر آموزشهای علوم پایه و مهندسی کشور به منظور برآورده ساختن نیازهای جامعه واشتغال تأکید شد. سومین برنامه توسعه اقتصادی از صناعی چون کشاورزی و منابع کار بر مثل نساجی حمایت کرد. دولت در این برنامه از صنایع تولیدی نیز شدیداً حمایت کرد.

در این سالها درآمدهای نفت به اندونزی کمک کرد تا در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ به نرخهای رشدی به ترتیب ۹/۹ و ۷/۶ درصد برسد. در این سالها نفت ۷۰ درصد درآمدهای دولت را تأمین می کرد. در پایان این سالها، اندونزی ۲/۱ میلیارد دلار مازاد درآمد داشت.

برنامه چهارم توسعه بر تقویت مبانی صنعتی تأکید کرد. اندونزی در دهه ۱۹۸۰ تلاش کرد با طرح "فهرست سیاستهای سرمایه گذاری" (Investment Policy List)، صنایع را تحت کنترل خود درآورد. این سرمایه گذاریها در صنایع فولاد، پلاستیک و پتروشیمی در سایر اعتبارات دولتی و حمایتهای تجاری انجام گرفت. شرایط خاص محلی به مورد اجرا گذاشته شد و سرمایه گذاری های خارجی محدود گردید. اما این سیاستها به شکست انجامید.

در برنامه پنجساله پنجم توسعه، تلاش شد که ۱/۵ میلیون شغل جدید در صنعت ایجاد شود که ۹۳۰/۰۰۰ مورد آن در صنایع تولیدی کوچک باشد.

برنامه جدید دارای ۸ ماده برای توسعه و تعمیق پایه های صنعتی است که بر توسعه صنایع مهندسی، به خصوص ماشین آلات، الکترونیک و صنایع کوچک کاربر تأکید می کند. رشد اقتصادی اندونزی تا حد زیادی مدیون توسعه بخش غیر کشاورزی (نظیر صنایع) می باشد که در پرتو آن سهم تولید ناخالص ملی از میزان ۴۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش یافت.

نکته دیگر این است که بخش آموزش بالاترین دستاورد را در توسعه ملی اندونزی به خود اختصاص داده است، به طوری که یونسکو به پاس موفقیت های به دست آمده در زمینه توسعه آموزشی مدال طلای ابوعلی سینا را در سال ۱۹۹۴ به این کشور اعطا نمود.^۳

۴/۲- در اکثر نقاط دنیا دانش آموختگان دانشگاهها و یا دانشجویان سال آخر از آن بیم دارند که نتوانند شغل مناسبی برای خود به دست آورند، اما این امر در مورد دانش آموختگان ژاپنی صدق نمی کند. زیرا آنها نسبت به دانش آموختگان سایر کشورها از وضعیت استخدامی مطلوبتری برخوردارند.

در حال حاضر ۳۶ درصد از جوانانی که دوران تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده اند وارد دانشگاهها می شوند. ۱۲ درصد نیز تحصیلات خود را در مدارس عالی فنی ادامه می دهند. بنابراین تقریباً نیمی از این دسته از افراد برای ادامه تحصیلات وارد دانشگاهها می شوند و عملاً تمام آنها تحصیلات خود را در این قبیل مؤسسات تا پایان دوره ادامه می دهند. حدود نیمی از افراد دیگری نیز که دوره متوسطه را به پایان رسانده اند وارد بازار کار می شوند. نیمی دیگر نیز پس از اتمام تحصیلات عالی بدین گروه می پیوندند.

تمایل دانشجویان ژاپنی بیشتر به کار در شرکتهای خدماتی، بیمه، بانکها و وسایل ارتباط جمعی است و این موضوع کار شرکتهای تولیدی را بسیار مشکل می کند. اکثر دانشجویان رشته های فنی و مهندسی نیز جذب شرکتهای تجاری و خدماتی می شوند. شرکتهای تولیدی نیز به ناچار برای جذب فارغ التحصیلان امتیازات زیادی از قبیل درآمد بیشتر، تأمین مسکن و مزایای جانبی دیگر اعطا می کنند.

هماهنگی نظام آموزشی با نیازهای اقتصادی و اجتماعی یکی از مهمترین سیاستهای دولت ژاپن برای رشد و توسعه این کشور بوده است. مقامات ژاپن در این رابطه دریافتند که برای توسعه و پیشرفت باید بیش از پیش بر توان آموزشی و علمی خود بیفزایند و برای توسعه در همه زمینه ها، نیروی انسانی لازم را تربیت نمایند.

از اینرو مقامات مربوطه بویژه بعد از جنگ جهانی دوم مبادرت به اجرای برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی به منظور بهبودی اوضاع جامعه و افزایش رشد و توسعه اقتصادی این کشور نمودند. دولت ژاپن از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون ۱۱ برنامه توسعه اقتصادی برای رشد و توسعه این کشور اجرا کرده است.

برنامه دو برابر کردن درآمد ملی (۷۰-۱۹۶۱)، یکی از موفق ترین و پرسرو صدا ترین برنامه های اقتصادی ژاپن در دوران رشد سریع این کشور است. ژاپن از اوایل دهه ۱۹۶۰، اقتصاد خود را بر اساس صنایع دودزا و با تولید انبوه صنایع سنگین نظیر فولاد، خودرو و کشتی سازی بنا گذاشت. هدف این برنامه که در سالهای بعد نیز دنبال شد، گسترش صادرات و افزایش درآمد مردم بود. این برنامه روی تربیت نیروی انسانی تأکید کرد. در واقع این اولین برنامه توسعه اقتصادی ژاپن بود که ارتقای توان و مهارت نیروی انسانی متخصص را یک شرط اساسی برای توسعه اقتصادی این کشور دانست. از این رو بودجه زیادی را به امور آموزشی و پژوهشی اختصاص داد. این برنامه حمایت عمومی را برای تلاش در جهت کسب رشد سریع به دست آورد و از این رو برنامه موفق بود.

در ابتدای تدوین برنامه های توسعه، کمبود نیروی کار زیادی در رشته های فنی و مهندسی وجود داشت و با اجرای برنامه های توسعه، این کمبودها نمود بیشتری پیدا کردند. مقامات مربوطه دریافتند که باید به علوم و تکنولوژی به عنوان قوای محرکه شکوفایی اقتصاد این کشور بهای زیادی بدهند. از این رو ضرورت گسترش آموزشهای فنی و حرفه ای و آموزش عالی نمایان گشت.

در این رابطه مقامات دولتی ژاپن در ابتدای قرن ۲۰، تلاشهای خود را برای ارتباط با غرب و اقتباس هوشمندانه دانشهای فنی و همگون ساختن آنها با شرایط اقتصادی و اجتماعی این کشور آغاز کردند. آنها به خوبی متوجه شدند که با توجه به فقر منابع طبیعی باید راه صنعتی کردن کشور را در پیش بگیرند.

ژاپن در دهه ۱۹۷۰ یعنی مرحله دوم به سمت تولید کالاهای مصرفی پیچیده تر مثل کامپیوترهای جیبی، تلویزیون رنگی و وسایل صوتی حرکت کرد.

ژاپن در مرحله سوم به سوی تولید صنایع الکترونیکی پیش رفت. اکنون صنایع الکترونیکی ژاپن از نظر اندازه تقریباً برابر با صنعت تولید موتور است و همه پیش بینی ها نشان می دهد که رشد آن ادامه خواهد یافت.

شکوفایی بعد از جنگ در زمینه ماشین حسابها، تلویزیون و این اواخر ویدیو، صنایع داخلی این کشور را قوی و غنی ساخته است.

امروزه ژاپن یک مرحله حیاتی ایجاد تکنولوژیهای جدید را از سر می گذارند، مثل میکروچیپ ها، کامپیوترها و رباتها و مهمتر از آن مبانی مرحله چهارم توسعه خود را فراهم می سازد.

برخی می گویند در بازارهای آینده صنایعی نظیر کامپیوتر، تجهیزات کامپیوتری و ارتباطات راه دور شکل خواهند گرفت و مصرف کنندگان کالاها کماکان به عنوان یک مشتری مهم اگرچه کم اهمیت تر باقی خواهند ماند.

از نظر نهادی، نظام اشتغال ژاپن توسط اتحادیه های کارگری، انجمنهای کارفرمایی و سیاستگذاران دولتی اداره و کنترل می شوند. این نهادهای سه گانه، دارای ارتباطات متقابل می باشند. مسایل عمده اشتغال و تغییرات در نظام اشتغال با مذاکرات اتحادیه های کارگری و انجمنهای کارفرمایی و یا داوری دولت حل و فصل و تصویب می شود. سیاستهای کلان اشتغال نیز به وسیله دولت تعیین و تصویب می شود.^۴

۴/۳- کره جنوبی که در سال ۱۹۵۰ با رشد ناخالص ملی سرانه ای کمتر از نیجریه و مصر از فقیرترین کشورهای جهان بود، در دهه بعد تلاشهایی را برای رشد و توسعه آغاز کرد. موفقیت کره نیز همانند ژاپن با یک اقتصاد جنگ زده آغاز می شود. یعنی در شرایطی که حدود دو سوم ظرفیت تولیدی و ۱/۵ میلیون نفر را در جنگ با ژاپن و کره شمالی از دست داده بود.

این کشور با منابع طبیعی کم، تراکم بالای جمعیت و اقتصاد نابسامان توانست با اتخاذ سیاستهای مناسب، یک قرن رشد را به طور فشرده در سه دهه انجام دهد، به طوری که در فاصله سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۹۴، میزان رشد تولید ناخالص ملی سرانه این کشور در سال ۷ درصد بوده و از نظر آهنگ رشد اقتصادی در شمار موفق ترین کشورهای جهان قرار داشته است.

دولت کره جنوبی در سال ۱۹۶۰ با توجه به اوضاع اقتصادی و اجتماعی پس از دو جنگ (ژاپن و کره) با درآمد سرانه ۸۷ دلار و نرخ بیکاری ۱۱/۲ درصد و با هدف ایجاد اشتغال و افزایش درآمد عمومی شروع به اقداماتی کرد.

با شروع این دهه تحت ریاست جمهوری پارک چونگ هی، استراتژی توسعه کره از صنعتی شدن درون نگر (Inward Looking Industrialization) به توسعه برون نگر (Outward Looking Export Development) متکی بر صادرات تغییر یافت. این تغییر سیاست جالب بود، زیرا در آن دوران ایدئولوژی غالب در اکثر کشورهای تازه به استقلال رسیده، صنعتی شدن با اتخاذ سیاست درون گرای جایگزینی واردات بود.

نخستین برنامه ۵ ساله توسعه اقتصادی در سال ۱۹۶۲ آغاز گردید. در این برنامه رشد بر محور صادرات، جایگزین سیاست جایگزینی صادرات شد که دچار ۲ مشکل کمبود منابع طبیعی و بازار کوچک داخلی شده بود. توسعه صنعتی بر محور صادرات در جو اقتصادی مساعد جهانی و با کمک اضافی آمریکا که بازارهایش را بر روی واردات از کره جنوبی که متحد سوق الجیشی و راهبردی آن به شمار می رفت، آغاز گردید.

خصوصیت دیگر در روند و عملکرد رشد کره به ویژه در دهه ۱۹۶۰، اتکای نسبی بیشتر دولت بر استقراض به جای سرمایه گذاری مستقیم خارجی به منظور تأمین سرمایه گذاری بود.

دولت در دومین برنامه ۵ ساله، صادرات کالاها و محصولات تولید شده در کره جنوبی را به عنوان موفقترین بخش شناخته و تصمیم گرفت که در آینده در این بخش سرمایه گذاری نماید. همچنین وامهای یارانه ای به چائبول (Chaebol) که یک شرکت چند پیشه ای کره ای عظیم بود، اختصاص یافت. برنامه کلان شیمیایی و توسعه صنعتی درست پس از روی کار آمدن و استقرار رژیم یوشین که مخالف پارک رئیس جمهوری پیشین بود، به همراه دادن آزادیهای سیاسی و کارگری آغاز گردید.

سومین برنامه ۵ ساله (۱۹۷۲-۶) که بر صنایع سنگین تأکید داشت، در سال ۱۹۷۳ شروع به سرمایه گذاری در ۶ صنعت راهبردی یعنی فولاد، الکترونیک، پتروشیمی، کشتی سازی، ماشین سازی و فلزات غیر آهنی نمود.

۳ صنعت اول به خاطر پیشبرد سیاست **”خودکفایی در مواد خام صنعتی“** و ۳ صنعت دوم به دلیل تبدیل آنها به **”صنایع تکنولوژی بر“** توسعه یافته انتخاب شدند. دولت کره جنوبی همچنین برای هر کدام از صنایع مذکور قانون گسترش ویژه آن را تصویب کرد. در طول این دوره مداخله دولت حتی گسترده تر شد. دولت کره در اواخر دهه ۱۹۷۰، بر اساس این سیاستها به شرکتهایی که کارآیی خوبی داشتند، پاداش می داد و شرکتهای فاقد

کارآیی یا آنهایی که توان دستیابی به اهداف تعیین شده برای تولید را نداشتند، را تنبیه می کرد.

اما با گذشت ۱۵ سال متوجه شد که سیاستهای مذکور نه تنها کارآمد نبوده بلکه باعث افزایش اختلاف طبقاتی و گسترش نارضایتی عمومی نیز شده است. از این رو در سال ۱۹۷۵ سیاستهای مذکور را کنار گذاشته و از آنها عقب نشینی نمود.

سومین مرحله توسعه از سال ۱۹۷۵ آغاز و تا سال ۱۹۸۵ ادامه داشت. در این مرحله مقامات کره جنوبی به دنبال شکست سیاستهای مرحله اول توسعه، با استفاده از الگوها و تجارب کشورهای هندوستان و ژاپن سیاستهای جدیدی را اتخاذ نمودند. براساس این سیاستها رشد صنایع بزرگ را کاهش داده و به حمایت و توسعه صنایع کوچک اشتغال را پرداختند. در نتیجه این سیاستها در مدت یک دهه موفق به کاهش اختلاف طبقاتی و نرخ رشد بیکاری شدند.

موفقیتهای حاصله از مراحل دوم و سوم و سازگار بودن سیاستها با اهداف توسعه در آن مراحل، سیاستگذاران توسعه کره جنوبی را بر آن داشت که با توجه به نقش و اهمیت صنایع کوچک در توسعه این کشور به حمایت از آنها بپردازد.

از این رو در مرحله چهارم توسعه (۹۵-۱۹۸۶)، با تصویب اصولی در قانون اساسی این کشور، دولت مسؤول حمایت و پشتیبانی همه جانبه از صنایع متوسط و کوچک در کشور شناخته شد. بدین ترتیب توسعه صنایع کوچک به عنوان یکی از سیاستهای موفق کره جنوبی شناخته شد و با عنایت به چرخه توسعه (اهداف، سیاستها، منابع و امکانات) موجود در حدود ۳۸ مؤسسه و سازمان حمایت از صنایع کوچک در این کشور ایجاد شد. ۵

در اواسط دهه ۱۹۸۰، سیاست صنعتی بر اساس توسعه صنایع با تکنولوژی بالا و ارزش افزوده مورد توجه قرار گرفت و سیاست صنعتی به سوی علوم و تکنولوژیهای جدید مورد توجه قرار گرفت و بر این اساس تلاشها بر روی گسترش صنایع میکروالکترونیک و بیوتکنولوژی متمرکز گردید.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز سیاستهای صنعتی بر روی کمک به واحدهای تحقیق و توسعه (R&D) و توسعه منابع انسانی متمرکز شد. در واقع خطوط ترسیم شده سیاستهای صنعتی تجاری بر اساس سیاستهای سازمان تجارت جهانی و آپک بوده است. بر اساس این سیاستها در سال ۱۹۹۴، هفت دانشگاه ایجاد شد که صرفاً به امر تربیت مدیران کارآفرین (Entre Preneur) و مدیران صنعتی در صنایع متوسط و کوچک در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری می پرداختند.

انتقال تکنولوژی خارجی نیز نقش زیادی در اقتصاد کره جنوبی داشته و ورود تکنولوژیهای پیشرفته به این کشور راه را برای ایجاد اشتغال و ورود به بازارهای جهانی گشوده است. نکته جالب توجه این است که شرکتهای بزرگ بیشتر از شرکتهای کوچک قدرت انطباق با تکنولوژیهای جدید را دارند و به دلیل ساختار رقابتی، اینگونه شرکتهای برای حفظ موقعیت خود در بازار جهانی تلاشهای زیادی برای دستیابی سریعتر به تکنولوژیهای جدید و جذب آنها به عمل می‌آورند. ۶

در حالی که در بیشتر کشورها تحصیلات و نظام آموزش و پرورش به طور نسبی از رشد و توسعه اقتصادی جدا و منفک بودند، خصوصیت مشخص مهارت آموزی در اقتصاد کشورهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی نزدیکی و همراهی روابط میان دو نظام تحصیلات و رشد و توسعه اقتصادی است.

در دهه ۱۹۶۰، دولت پارک چونگ هی کنترل و نظارت مطلقه را بر سیاستگذاری آموزشی همزمان با تأسیس حکومت توسعه ای تقویت کرد. کنترل تحصیلات همگانی و فنی حرفه ای به وزارت آموزش و پرورش (MOE) محول شد، در حالی که وزارت کار (MOL) بر آموزشهای فنی و حرفه ای نظارت داشت. کنترل و نظارت متمرکز علاوه بر مدارس و دانشکده های عمومی و همگانی، بخش خصوصی را نیز از طریق قانون مدرسه خصوصی دربرمی گرفت و شامل روشهای پذیرش، ثبت نام، سهمیه های دانش آموزی، شهریه آموزش و مقررات سفت و سخت درباره برنامه های درسی و آموزشی، انتشار کتب درسی، درآمدها و هزینه ها می شد.

هیأت برنامه ریزی اقتصادی (Economic Planning Board – EPB) در سال ۱۹۶۱ به عنوان هسته مرکزی و اصلی سازوکار دولت توسعه تشکیل شد و از آن زمان به عنوان نهاد اصلی در دولت توسعه ای کره باقی ماند.

نهاد EPB سه نقش اصلی داشت: برنامه ریزی، طراحی و تنظیم و تدوین برنامه های خط مشی اقتصادی، هماهنگ کردن سیاستهای اقتصادی و سایر سیاستهای وزارتخانه ها و ارزیابی برنامه های اجرایی وزارتخانه ها.

نهاد EPB بطور اخص مسوول تدوین و تهیه برنامه های اقتصادی ۵ ساله بود. طرحهای مهارت آموزی نیز با توجه و هماهنگی با طرحهای توسعه اقتصادی تهیه می شد.

در بیشتر سالیان پس از جنگ، دولت کره از نهادهای قدرت و ابزارهای سیاستگذاری و قانونی برای برقراری ارتباط میان تربیت افراد تحصیل کرده و کارگران ماهر و تغییر نیازهای اقتصادی این افراد بهره برداری می کرد. نقش دولت تنها منحصر به مداخله در یک موقعیت بخصوص که بازار کار و اقتصاد دچار رکود شده بود، نمی شد، بلکه دولت برای برقراری رقابت میان عرضه و تقاضا بوسیله برقرار کردن کنترل استراتژیک بر هر دو سوی بازار تلاش می کرد.^۷

۵- سیاستها و اقدامات برای ایجاد اشتغال

دولت اندونزی اخیراً اصلاحاتی در بخش نظام آموزش عالی این کشور ایجاد نموده و راهنمایی را در این خصوص تحت عنوان "راهنمای بلند مدت توسعه آموزش عالی برای سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵" تدوین کرده است. هدف اصلی این اصلاحات افزایش کارآیی دانشگاهها در جهت پاسخگویی به نیازهای متقاضیان و جامعه از طریق بهبود مدیریت، افزایش مساوات و میزان دسترسی به امکانات آموزشی از طریق اولویت بندی رشته های تحصیلی و مناطق جغرافیایی است.^۸

دولت اندونزی برای مقابله با چالشهایی که در زمینه تربیت نیروی انسانی متخصص، ارتقای کیفیت و قابلیت نیروی کار و قادر ساختن آنها برای پاسخگویی به نیازهای بازار کار روبرو است، درصدد افزایش میزان دسترسی به آموزش در این کشور است. براساس این برنامه، نیروی انسانی دارای تحصیلات دانشگاهی باید طی ۲۰ سال آینده با افزایش ظرفیتهای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی از میزان ۴ درصد کنونی به بیش از ۲۵ درصد افزایش یابد. این تحولات باید در دوره های کاردانی بیشتر از دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد صورت گیرد.^۹

البته تحقق این امر نیازمند انجام تبلیغاتی برای تغییر نگرش جامعه و دارندگان مدرک دیپلم نسبت به دوره های کاردانی است. همچنین دولت برای مشارکت بیشتر بخش خصوصی بویژه صنایع در امر سرمایه گذاری در آموزش عالی باید با اعطای یارانه و سیاستهای تشویقی آنها را به این سمت هدایت نماید.

علاوه بر اینها دولت اندونزی در نظر دارد تا میان دانشگاهها با مراکز صنعتی، نیازهای جامعه و بازار کار ارتباط برقرار کند، به طوری که مؤسسات آموزش عالی براساس یک

۵۱۰۶۳۱۰۹ L ۱۱۵
برنامه ریزی منظم، انتظارات مردم را برآورده سازند. بر این اساس ضروری است که میان طرفین مذاکرات لازم صورت گیرد.

نظام آموزشی ژاپن با استفاده از الگوهای غرب و توانایی‌های این کشور توانست به پیشرفتهای مهمی نایل شود، به طوری که در سالهای اخیر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی □ به عنوان مکانی برای تحصیل طبقات ممتاز و برتر جامعه عمل نمی کنند، بلکه با

کره جنوبی نیز از سال ۱۹۶۰ به بعد اقداماتی را برای گسترش کمی و کیفی فعالیتهای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی این کشور انجام داده است. براساس این اقدامات نه تنها از عهده تعادل عرضه و تقاضای آموزش عالی برآمد، بلکه نیروی انسانی مورد نیاز برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشور را نیز تأمین نمود. اهم این اقدامات عبارتند از:

۱- انعطاف پذیری و تنوع گرایی - انعطاف پذیری در نظام آموزش عالی باعث ایجاد

تنوع در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و ایجاد مؤسسات تخصصی شده است.

۲- ارائه آموزش به عنوان یک نوع از خدمات و وضعیت اشتغال - مؤسسات آموزش

عالی نیازمند اصلاحات اداری برای پاسخگویی بهتر و دقیقتر به تقاضاهای دانشجویان می باشند. در حقیقت باید به آموزش به عنوان یک خدمت توجه نمود و لازم است خدمات آموزشی وسیله ای برای شکوفایی استعدادهای درخشان باشد.

۳- تعادل بین آموزش و بازار کار - تعادل بین نیروهای تربیت شده توسط دانشگاهها و

نیازهای بازار کار یکی از مسائل اساسی و بااهمیت است که لزوماً باید در این راه گامهای

اساسی برداشته شود. ۱۲

۶- بحث و نتیجه گیری

همان طوری که ملاحظه شداکثر کشورهای شرق آسیا بعد از جنگ جهانی دوم برای رشد و توسعه و ارتباط نظام آموزش عالی با برنامه های توسعه، سیاستهایی را به مورد اجرا گذاشتند. این کشورها در تمام دوره های برنامه ریزی، سیاستهای مذکور را مورد بازنگری قرار داده و با توجه به موفقیت یا عدم موفقیت آنها، اصلاحات و تجدیدنظریهای لازم را در آنها به عمل آوردند، تا اقتصادی شکوفا، توأم با رفاه و آسایش بیشتر به همراه سربلندی برای مردم خود به ارمغان بیاورند.

علل رشد و توسعه ونیز سیاستهای اشتغال زایی این کشورها را چنین می توان برشمرد:

۱- ثبات سیاسی و اقتدار دولت - تجارب مهم ۳ کشور شرق آسیا نشان داد که دولت

می تواند با تدوین سیاستهای مناسب کشور را به سمت داشتن امنیت، ثبات سیاسی و رشد و توسعه هدایت نماید. هرچند که کشورهای مذکور نمونه هایی از مداخله چشمگیر دولت در فرآیند توسعه هستند، اما با اتخاذ سیاستهای مناسب توانستند برخلاف کشورهای سوسیالیستی زمینه های مشارکت مردم و بخش خصوصی را فراهم ساخته و آنها را برای

فعالیت در جهت رشد و توسعه کشور ترغیب نمایند. این کشورها در این راستا ۲ سیاست اساسی را در پیش گرفتند.

- الف - گزینش برنامه ریزی شده صنایع راهبردی و متناسب با امکانات و مقتضیات کشور
- ب - حمایت و هدایت گسترده بخش خصوصی از طریق اقدامات سیاسی و اقتصادی

۲- نظام آموزشی متناسب - کشورهای مذکور تلاشهای گسترده ای را جهت استعمارزدایی، اصلاح و توسعه نظام آموزشی خود به عمل آوردند تا بالاخره موفق به ساختن نظام آموزشی متناسب با موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود شدند. استفاده درست و گسترده از تکنولوژیهای آموزشی در این رابطه بسیار مؤثر بود.

آنها تربیت دانشجویان به منظور ایجاد ثروت برای آینده را احساس کردند، از این رو سرمایه گذاریهای زیادی بر روی قشر نوجوان و جوان انجام دادند.

۳- توسعه منابع انسانی - هماهنگی آموزش با نیازهای جامعه یکی از مهمترین ابعاد توسعه انسانی است که از طریق عرضه و تقاضای مکانیسم بازار به دست می آید. اقتصاد کشورهای شرق آسیا همانطوریکه توسعه سریع خود را آغاز کرد به همان نسبت تقاضایش برای نیروی کار با کیفیت بالا نیز افزایش پیدا کرد.

تا قبل از آغاز توسعه اقتصادی این کشورها کمبود گسترده ای در رشته های تخصصی همچون مهندسی وجود داشت، اما با شروع توسعه کشورهای مذکور توانستند این کمبودها را به تدریج رفع نمایند، به طوری که امروزه این کشورها مبادرت به اعزام نیروهای متخصص به کشورهای در حال توسعه نموده اند.

۴- توجه به کاربردی کردن دروس دانشگاهی - اکثر کشورهای منطقه شرق آسیا در زمینه نظام آموزشی دارای سنتهای استعماری بودند و نسبت به فرا گرفتن موضوعات فنی توجه کمتری داشتند. اما بعد از استقلال این کشورها با توجه به درک اهمیت آموزشهای فنی و حرفه ای، تلاشهایی را برای تغییر جهت نظام آموزشی کشورهای خود آغاز کردند. علاوه بر این، نیاز به آموزشهای ضمن خدمت در ادارات، کارخانه ها و واحدهای تولیدی و همچنین نیاز واحدهای دیگر به چنین آموزشهایی به منظور بالا بردن مهارتهای کارکنان آنها را مورد تأکید قرار دادند.

۵ - توجه به صنایع اساسی - کشورهای مورد بررسی در ابتدا تکنولوژی را از کشورهای پیشرفته وارد نموده و سپس باتوجه به نظرات متخصصان آنها را بومی ساختند. این

کشورها طوری در این مرحله پیشرفت کردند که می توان از آنها به عنوان نمونه های درخشان انتقال تکنولوژی یاد کرد. آنها حتی امروزه به رقابت با صنایع پیشرفته کشورهای آمریکا و اروپا پرداخته اند.

مراحل مذکور با همکاری دولت، دانشگاه و صنایع صورت گرفته است، به طوری که می توان گفت طی مراحل صنعتی یاد شده، در برنامه های توسعه و نظام آموزش عالی این کشورها تأکید زیادی بر پیوند فعالیتهای آموزشی و پژوهشی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی با نیازهای صنایع شده بود.

۶- حمایت از تحقیق و توسعه - در تمامی مراحل توسعه گرفتن تکنولوژی از کشورهای پیشرفته و سپس بومی کردن صنایع و خوداتکایی محور اصلی راهبرد توسعه صنعتی آنها بوده است. آنها برای رسیدن به این مراحل بیشترین سرمایه گذاری را در امر تحقیق و توسعه کردند.

۷- حمایت دولت و مردم از شرکتها و مؤسسات تجاری - دولتهای این کشورها حمایتهای لازم را از مؤسسات تجاری و تولیدی مربوطه به عمل آورده و می آورند. این امر باعث می شود که شرکتهای مذکور با توجه به حمایتهای دولت و مردم در رشته های مختلف سرمایه گذاری نموده و باعث ایجاد اشتغال شوند.

در برخی از این کشورها نظیر ژاپن نسبت وام به سرمایه در مؤسسات خصوصی حتی ۴ تا ۵ برابر است. بدین ترتیب سرمایه این مؤسسات به قیمتی بسیار ارزانتر از سرمایه مؤسسات آمریکایی تأمین می شود. این امر نقش مهمی در توسعه سریع اقتصادی این کشور داشته است.

۸ - مشارکت گسترده بخش خصوصی - بخش خصوصی نقش مهمی در رشد و توسعه این کشورها دارد، به طوری که برعکس کشورهای سوسیالیستی در این کشورها بخش خصوصی به عنوان "نیروی محرکه" کار می کند. علاوه بر این میان دولت و بخش خصوصی اعتماد دوجانبه و متقابل وجود دارد و این دو بخش متفقاً برای توسعه کشور، تأمین سلامتی و استحکام اقتصادی و حفاظت از منافع و مصالح ملی همکاری و ایجاد اشتغال فعالیت می کنند.

۹- جذب سرمایه های خارجی - کمکهای مالی آمریکا، بانک جهانی و اروپا به این کشورها بویژه در مراحل آغازین توسعه صنعتی، نقش زیادی در پیشرفت آنها داشته است. علاوه بر اینها سرمایه گذاری مستقیم (FDI) شرکتهای چند ملیتی را نیز نباید نادیده انگاشت.

۶/۱- بررسی تطبیقی بازار کار ایران و کشورهای شرق آسیا

ایران از نظر مقایسه با کشورهای مذکور از نظر وسعت، جمعیت، منابع زیرزمینی و امکانات طبیعی در وضعیت مطلوبی قرار دارد. ۱۳ که در جداول زیر بدانها اشاره شده است:

جدول شماره ۱- اطلاعات کلی درباره کشورهای مورد بررسی

ردیف	کشور	مساحت کیلومتر مربع	کل جمعیت (۰۰۰)	نرخ رشد جمعیت	نرخ ثبت نام در مؤسسات	
					دبیرستان	عالی
۱	اندونزی (۹۴)	۱۹۱۹۰۰۰	۱۹۴۵۳۸	۱/۷	۴۸	۱۱/۱
۲	ایران (۹۴)	۱۶۴۸۰۰۰	۶۱۲۱۲	۲/۵	۶۹	۱۴/۸
۳	ژاپن (۹۴)	۲۷۲۳۱۳	۱۲۵۱۴۳	۰/۳	۹۹	۴۰/۳
۴	کره جنوبی (۹۵)	۹۸۴۷۷	۴۴۹۴۹	۱/۲	۱۰۰	۵۲

Source: ilo, Key Indicators of the Labour Market, 1999

جدول شماره ۲- نرخ بیکاری کشورهای مورد بررسی

ردیف	کشور	نرخ بیکاری	سال	نرخ بیکاری
۱	اندونزی	۱۹۹۶	۴/۰	
۲	ژاپن	۱۹۹۷	۳/۴	
۳	کره جنوبی	۱۹۹۷	۲/۶	

Source: ilo, Key Indicators of the Labour Market, 1999

اما از طرف دیگر ایران برای ایجاد اشتغال و ارتباط نظام آموزش عالی با برنامه های توسعه و بازار کار با مشکلات عمده ای روبرو است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- کمبود نیروی انسانی متخصص و مجرب جهت کارآفرینی
- ۲- نبود تسهیلات لازم برای تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز جامعه
- ۳- هماهنگ نبودن دیدگاههای سیاستمداران و برنامه ریزان در زمینه اولویتهای توسعه
- ۴- عدم تطابق رشته های دانشگاهی با بازار کار

- ۵- فقدان آمار و سایر اطلاعات معتبر که بتوان سیاستها، طرحها و اقدامات اصلاحی را براساس آنها بنیان گذاشت.
- ۶- عدم توجه نسبت به استفاده از فرصتهای آموزشی خارجی
- ۷- کمبود دوره های مطالعاتی نیمه وقت و یا شبانه
- ۸- عدم ارتباط بین دانشگاه و صنعت

۷- پیشنهادات

همانطوریکه طی فصول گذشته ذکر شد کشورهای مورد بررسی از بعد از جنگ جهانی دوم بویژه طی چهار دهه اخیر تلاشهایی را برای ایجاد اشتغال، توسعه نظام آموزش عالی و ارتباط آن با برنامه های رشد و توسعه و بازار کار آغاز کردند و توانستند به موفقیتهایی دست یابند. این کشورها بویژه ژاپن با توجه به اوضاع کشورهای خود سیاستهایی را در پیش گرفتند که از جستجوی دانش به سوی خلق دانش پیش رفتند.

از این رو با توجه به موارد ذکر شده، پیشنهادهایی جهت ارتباط نظام آموزش عالی با برنامه های توسعه و ایجاد اشتغال ارائه می شود. این پیشنهادات از آنجایی که نظام آموزش عالی کشور در حال تحول و پایه ریزی نظام جدیدی است، به نظر می رسد که توجه به آنها در برنامه های آموزشی و درسی درخور توجه و امعان نظر باشد. زیرا آنچه اعلام شده حاکی از این است که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درصدد توجه بیشتر به تکنولوژی و فناوریهای جدید است:

۱- **ایجاد روحیه اعتماد به نفس و خودباوری** - دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی باید طوری دروس دانشگاهی را ارائه نمایند که روحیه اعتماد به نفس و خودباوری فرهنگی را در میان دانشجویان تقویت نمایند، تا آنها به علوم و فنون موجود اکتفا نکرده و در راه کسب علوم و فنون جدید بکوشند.

باید توجه داشت که برتری علمی یکی از پیش شرطهای اصلی اعتماد به نفس فرهنگی است. در واقع یکی از دلایل پیشرفت کشورهای شرق آسیا این است که دیگر اعتماد ندارند که راه ترقی و پیشرفت تقلید صرف از غرب است و باور کرده اند که خود قادر به حل مسایل و مشکلات خویش می باشند.

۲- **همه‌هنگ نمودن برنامه های آموزش عالی با برنامه های توسعه** - جامعه امروز بیش از هر زمانی از آموزش عالی انتظار دارد که دیگر صرفاً به فکر پیشرفت در حوزه های

علمی نبوده بلکه اولویت را به فعالیتهای علمی براساس نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه بدهد. از این رو برنامه ریزان باید تلاش نمایند تا میان برنامه های آموزش عالی و برنامه های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تعادل برقرار نمایند تا نظام آموزش عالی بتواند نقش اساسی خود را دربرآورده ساختن نیازهای جامعه ایفا کند.

به عبارت دیگر آموزش عالی در صورتی خواهد توانست رسالت عظیم خود را ایفا نماید که دقیقاً با برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه هماهنگ باشد و محیط مناسب را برای رشد و توسعه از طریق تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص فراهم نماید.

۳- هماهنگ نمودن پذیرش دانشجویان در رشته های مختلف با نیازهای جامعه - طراحی و برنامه ریزی دروس دانشگاهی باید مطابق با نیازهای روز جامعه و آخرین پیشرفتهای نظریه ها و مفاهیم موجود در رشته های مربوط صورت گیرد، به طوری که دانشجویان پس از دریافت مدرک خویش بتوانند به راحتی وارد بازار کار شوند.

۴- تلاش در جهت افزایش مهارتهای درسی و کاربردی کردن دروس - باید تلاش کرد تا دانشجویان را با آزمایش و تحقیق آشنا کرد و آنها را با واقعیتها آشنا ساخت.

در این رابطه ایجاد و گسترش واحدهای روشهای تحقیق و گنجاندن دروس عملی در تمام رشته ها ضروری است. نظام آموزش عالی باید با اصلاح برنامه های درسی و تأکید بر دروس عملی در تمام رشته های تحصیلی بتواند تمهیداتی در قبال دانش آموختگان و بیکاری آنها بیاندیشد و مدیران دانشگاهها با بهره گیری از بیانیه جهانی آموزش عالی خود را به اصل "جهانی اندیشیدن و ملی عمل کردن" متعهد سازند.

۵- گسترش دوره های کارآموزی - این امر از طریق ایجاد تحول در نظام آموزشی امکانپذیر است. باید با ایجاد تغییر و تحولاتی در نظام آموزش عالی، دانشجویان را موظف به گذراندن دوره های کارآموزی نمود تا با اوضاع و احوال بازار کار آشنا شده و زمینه اشتغال آنها فراهم شود.

۶- متناسب ساختن رشته های تحصیلی کشاورزی با نیازهای جامعه - متناسب ساختن رشته های تحصیلی کشاورزی با نیازهای واقعی مناطق روستایی و کشاورزی از قبیل توسعه روستایی، عمران و برنامه ریزی روستایی باعث ایجاد اشتغال و بهره برداری بیشتر از امکانات خواهد شد.

۷- اعطای تسهیلات و اعتبارات - اعطای تسهیلات و اعتبارات ویژه به دانش آموختگان آموزش عالی و رشته های کشاورزی از طرف دولت و مؤسسات باعث ایجاد انگیزه برای

این افراد جهت سرمایه گذاری در این بخش و فعالیت در زمینه های مربوطه و ایجاد اشتغال می شود.

۸- **توجه به تحولات صنعتی و فناوریهای جدید در دروس دانشگاهی** - برنامه ریزان دانشگاهی باید توجه کافی نسبت به تحولات صنعتی و تکنولوژیکی، نظامهای مدیریتی جدید و اوضاع صنعتی جامعه خود نموده و آنها را در برنامه های درسی منظور نمایند.

برنامه های آموزشی رشته های فنی و مهندسی باید بر اساس خلق فن آوریهای نوظهور در جهت توسعه ملی باشد. در این رابطه باید محور آموزشها بر اساس تعلیم پروژه، تحقیق مدار و مسأله یاب باشد. توجه خاص و هماهنگی به برنامه های آموزشی رشته های مهندسی از ۳ جهت ضرورت دارد:

الف - توسعه کمی رشته ها و دانشکده های فنی و مهندسی

ب - ایجاد دگرگونی اساسی در ساختار فعلی آموزشهای فنی و مهندسی

ج - ارتقای شاخصهای کیفی رشته های آموزشی مربوطه

اجرای پروژه ها باید با ساخت و آزمایش نمونه های آزمایشگاهی همراه باشد. ایجاد مراکز نمونه سازی مهندسی در دانشگاههای صنعتی ضروری است. همچنین تأسیس "مجموعه های صنعتی با تولید محدود" برای خلق فن آوریهای نوظهور دانشجویان را بیشتر در جریان خصوصیات و ویژگیهای علم امروز قرار می دهد.

۹- **ایجاد و گسترش رشته های فنی و مهندسی** - رشد شتابان صنعت از یک سو و پیوند خوردن حوزه هایی که تا چند دهه قبل ارتباط چندانی با آموزشهای فنی و مهندسی نداشتند، مانند رشته های پزشکی (مهندسی پزشکی) و برخی از رشته های علوم پایه، گسترش کمی رشته های فنی و مهندسی در ایران را ایجاب می کند. در این راستا ایجاد رشته هایی نظیر اقتصاد آموزش، مهندسی اقتصاد و مهندسی فرهنگ باید مورد توجه قرار گیرد.

۱۰- **هماهنگی دانشگاهها با مناطق جغرافیایی** - مناطق شمال، جنوب، غرب، شرق و مرکزی کشور دارای پتانسیلهایی می باشند که در صورت تناسب با تخصص های مربوطه، بهره وری زیادی خواهند داشت و باعث ایجاد اشتغال خواهند شد. برای مثال شمال و جنوب کشور به خاطر مجاورت با دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان، مکانهای مناسبی برای ایجاد و توسعه رشته های کشتی سازی، شیلات، صنایع دریایی، صنایع نفت، پتروشیمی و نظایر اینها می باشند.

در برخی نقاط دیگر کشور نیز زمینه های مناسب برای بهره برداری بیشتر از منابع معدنی و زیر زمینی وجود دارد.

۱۱- **گسترش ارتباط دانشگاهها با صنایع** - گسترش ارتباط مراکز آموزش عالی با مؤسسات تولیدی و صنعتی باعث ایجاد تحولاتی در دانشگاهها به منظور هماهنگی برنامه های آموزشی با نیازهای صنایع و کارآفرینی خواهد شد.

۱۲- **ایجاد دفاتر فرصتهای شغلی** - ایجاد دفاتر فرصتهای شغلی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاهها به منظور ارائه اطلاعات شغلی به دانشجویان ضرورت دارد. این دفاتر باید بتوانند با سازمانهای دولتی و خصوصی و نیز دانش آموختگان دانشگاهها ارتباط نزدیکی برقرار سازند.

۱۳- **گسترش همکاریها و مبادلات علمی** - با گسترش همکاریهای آموزشی و علمی با کشورهای خارجی می توان به بسیاری از یافته های علمی جدید دست یافت. حتی می توان شرایط لازم را برای اشتغال دانش آموختگان در خارج از کشور فراهم ساخت.

۱۴- **ایجاد ارتباط میان انجمنهای دانش آموختگان دانشگاهها با ادارات و سازمانها** - ایجاد هماهنگی و ارتباط بین انجمنهای یاد شده با سازمانها و نهادهای مختلف به منظور برقراری ارتباط بیشتر میان دانشگاهها و بازار کار ضرورت دارد.

۱۵- **توجه به کارآفرینی** - دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی باید سعی کنند با تدریس دروسی دانشجویان را کارآفرین بار بیاورند، به طوری که آغازگر فعالیتهایی شوند که با وجود محدودیتهای موجود در جامعه در اولویت قرار گیرند و ایجاد اشتغال کنند. منظور از کارآفرینی، قبول مخاطره، تعقیب فرصتها، ارضای نیازها و خواسته ها از طریق نوآوری و ایجاد یک فعالیت جدید می باشد.

منابع

۱- بازرگان، عباس (۱۳۷۰)، سیمای تحقیقات آموزشی در اندونزی، تهران: مرکز تحقیقات آموزشی

۲- پیام یونسکو (۱۳۶۸)، فروردین، شماره ۳۱۱

3-Bambang Sahendro (1997), Policy Reforms in Higher Education in `Indonesia, Paris, Unesco

۴ - ضرغامی، مصطفی (۱۳۷۹)، درسهایی از تجربه برخی کشورها در مورد اشتغال فارغ التحصیلان، فصلنامه پژوهش، پائیز و زمستان، شماره چهارم

۵- شریف النسبی، مرتضی (۱۳۷۵)، چرخه توسعه راهنمای رشدشتابان توسعه اقتصادی- صنعتی کشورهای جنوب شرقی آسیا، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

6 - Suh, J. (1994), An Econometric Analysis of Technological Change the Role of Foreign Technologies in Korean Economic Development, Bissertation Abstract International, Vol 54, No 11

7- Ashtrun, David [and other], (1999), Education and Training for Development in East Asia, London: Routledge

8- Bambang Sahendro (1997), Policy Reforms in Higher Education in Indonesia

9- Ministry of Education and Culture (1998), The Development of Education System in Indonesia, A Country Report

10 Monbusho (1987) Report on Education Reform, Tokyo: National Council on Educational Reform Government of Japan

۱۱- سرکار آرانی، محمدرضا، (۱۳۷۸)، از جستجوی دانش به سوی خلق دانش، مجموعه

مقالات سمینار دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و

آموزش عالی

۱۲- کاظم نژاد، انوشیروان [و دیگران]، (۱۳۷۶)، بررسی تطبیقی روند تأسیس مؤسسات

آموزش عالی خصوصی در ایران و جهان

13- International Labour Office, Key Indicators of the Market, (1999), Geneva (ILO)